

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والننتین کاتاسانوف* (Valentin Katasonov)

برگردان: ا.م. شیر

۰۴ جون ۲۰۲۵

آنگلوساکسون‌ها و نازیسم المانی

بخش اول



انگلیس، وطن «برگزیدگان خدا»

[هر قدر عمیق می‌شوم، خبثات روباه انگلیس بیش از پیش آشکارتر می‌شود. این روباه مکار با ساخت و ترویج دین «برگزیدگان خدا» و متعاقب آن، با تشکیل امپراتوری خونخوار امریکا و کشور اسرائیل، سعی کرد توجهات نوع بشر را از خود منحرف سازد. معلوم می‌شود آنگلوساکسون‌های «برگزیده خدا» از همان ابتداء، یگانه ام‌الفساد جهان و طراح انواع مختلف ادیان و مذاهب، مروج تمام موهومات و خرافات بوده‌اند، برای هر دین و مذهب، پیغمبر ساختند، تاریخ خاص جعل کردند، کتاب «آسمانی» ویژه نوشتند،... در این رابطه، سعی می‌کنم سلسله مستنداتی را تهیه و به تدریج ارائه دهم.] - شیر

هشتادمین سالگرد پیروزی بزرگ خلق‌های اتحاد شوروی بر المان فاشیست، ما را بارها و بارها به بررسی علل و ریشه‌های جنگ جهانی وامی‌دارد. اتحاد جماهیر شوروی به همراه انگلستان و امریکا علیه المان فاشیست و متحدانش جنگید. عموماً پذیرفته شده است که متحدان آنگلوساکسون ما به اندازه دولت شوروی و کل مردم شوروی، مخالفان سرسخت فاشیسم المانی (نازیسم المانی) بودند.

اما حتی یک بررسی نه چندان عمیق در مورد علل و ریشه‌های جنگ جهانی دوم، ما را به تردید می‌اندازد که آیا آنگلو ساکسون‌ها همان نگرش منفی نسبت به نازیسم المانی را مانند اتحاد جماهیر شوروی داشتند یا خیر. منظور من از آنگلو ساکسون‌ها، نخبگان حاکم انگلستان و آمریکا با ایدئولوژی خاص خودشان است (نباید همه کسانی را که در انگلستان، آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند زندگی می‌کنند و به زبان انگلیسی سخن می‌گویند، آنگلو ساکسون نامید). دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد آنگلو ساکسون‌ها خودشان نازیسم را در المان رواج دادند و ذهنیت هیتلر را به عنوان یک فاشیست متعصب شکل دادند. آن‌ها به این دلیل ساده چنین نقشی را ایفا کردند که نازیسم (فاشیسم) قبلاً در انگلستان و آمریکا شکل گرفته بود. زمانی که هیتلر در سال ۱۹۳۳ به قدرت رسید، نازیسم آنگلو ساکسون اشکال کاملاً تکامل یافته‌ای به خود گرفته بود.

بی‌شک، در خود المان زمینه‌های پیدایش نازیسم وجود داشت. برخی نویسندگان معتقدند که نازیسم یک پدیده عمدتاً المانی بوده و نازیسم در کشورهای دیگر فقط اقتباسی از نازیسم المانی است. اما در اصل، همه چیز کاملاً به عکس است: نازیسم المانی محصول اقتباس از نازیسم آنگلو ساکسون است.

البته، نظریه‌پردازان و طرفداران نازیسم انگلیس از اصطلاحاتی مانند «فاشیسم»، «ناسیونال سوسیالیسم» و «نازیسم» استفاده نکردند. ایدئولوژی آن‌ها با استفاده از کلمات و اصطلاحات دیگری توصیف می‌شد. اما ایدئولوژی آن‌ها ماهیت نژادپرستی داشت. در زمان شوروی، کتاب‌های زیادی در مورد فاشیسم المانی منتشر شد که در آن‌ها نازیسم به عنوان یکی از اشکال نژادپرستی تعریف می‌شد. اگر کوتاه‌ترین تعریف را از فاشیسم المانی ارائه دهیم، آنگاه این ایدئولوژی به معنای برتری به اصطلاح «نژاد آریایی» بر همه نژادهای دیگر می‌باشد. علاوه بر این، در بین «همه نژادهای دیگر» درجه‌بندی و دسته‌بندی بر اساس «درجات» وجود دارد. برخی از «همه نژادهای دیگر» را می‌توان در جهت منافع شخصی (به ویژه به عنوان نیروی کار) به کار گرفت و برخی دیگر بهتر است بدون تأخیر نابود شوند. و این تعریف فشرده فاشیسم است.

نژادپرستی می‌تواند اشکال دیگری نیز داشته باشد. به عنوان مثال، صهیونیسم که از نظر ایدئولوژیک و سیاسی در اواخر قرن نوزدهم و بیستم شکل گرفت، «قوم برگزیده خدا» را به عنوان بالاترین «طبقه» که از ابراهیم سرچشمه می‌گیرد، تعریف می‌کند. و چنین قوم «ویژه» حق ندارد با سایر اقوام درآمیزد. صهیونیسم طی قطعنامه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ به عنوان نوعی نژادپرستی طبقه‌بندی شد (این قطعنامه در اواخر سال ۱۹۹۱، همزمان با پایان موجودیت اتحاد جماهیر شوروی لغو شد، که نمی‌توان آن را تصادفی دانست).

ناسیونالیسم انگلیس بر اساس دکترین «قوم برگزیده» استوار است که در دوران باستان به جزایر آلبیون مه‌آلود (جزایر بریتانیا) آمدند و «آنگلو ساکسون» نامیده می‌شدند. در کتب درسی تاریخ و دایرةالمعارف‌ها، آنگلو ساکسون‌ها قبایل ژرمنی، یعنی آنگل‌ها و ساکسون‌های باستانی هستند که در اواسط قرن پنجم به انگلستان مهاجرت کردند. اصطلاح «آنگلو ساکسون» این گروه ملی را از اسکاتلندی‌ها و ولزی‌ها که در جزایر انگلیس زندگی می‌کنند، متمایز می‌سازد.

آنگلو ساکسون‌ها، بیش از هزار سال پس از ورود به جزایر انگلستان، در آن سوی اقیانوس اطلس، در آمریکای شمالی، فرود آمدند. آنگلو ساکسون‌ها به تصرف دنیای جدید شروع کردند. در واقع، این آغاز شکل‌گیری امپراتوری استعماری انگلیس بود. آنگلو ساکسون‌ها همچنین سرزمین‌هایی را در آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی و استرالیا تصرف کردند و مورد بهره‌برداری قرار دادند. در حدود چهار قرن، یک امپراتوری استعماری عظیم شکل گرفت که «در مستعمراتش آفتاب هرگز غروب نمی‌کند». در مورد امپریالیسم استعماری انگلیس بعداً به طور ویژه خواهم نوشت. اما اکنون می‌خواهم توجهات را به این واقعیت جلب کنم، که امپراتوری عظیم انگلیس در قرن نوزدهم مورد توجه دقیق

دولتمردان، سیاستمداران و حتی فیلسوفان کشورهای مختلف قرار گرفت. برخی با حسادت، برخی با تحسین، برخی با نفرت و برخی با تمایل به درک دلایل موفقیت و بهره‌گیری از تجارب آن به انگلیس نگاه می‌کردند.

در میان کسانی که می‌خواستند از انگلیس بیاموزند و موفقیت آن را تکرار کنند، بسیاری بودند که راز اصلی و ریشه موفقیت آن را نه قدرت نیروی بحری اش، نه اقتصاد (تا اواسط قرن نوزدهم، انگلستان به کارگاه جهان تبدیل شده بود)، نه امور مالی‌اش که لندن را به یک مرکز مالی جهانی تبدیل کرد و پوند استرلینگ انگلیس به محبوب‌ترین ارز جهان تبدیل شد، بلکه یک «روح آنگلوساکسونی» خاص می‌دانستند.

ماهیت این «روح» کاملاً ساده است: احساس برتری نسبت به دیگران. و این احساس از کجا ناشی می‌شود؟ پرورش آن دشوار یا حتی غیرممکن است. ریشه در خون دارد و چنین خونی فقط در رگ‌های «برگزیدگان جدا» جریان دارد. آنگلوساکسون‌ها به برگزیده بودن خود توسط خدا ایمان دارند و از آنجائی که آن‌ها «برگزیدگان خدا» هستند، به این معنی است که همه اطرافیان به نظر آن‌ها افراد درجه دو و برخی حتی «نیمه انسان» هستند. آنگلوساکسون‌های «برگزیده خدا» والاترین نژاد هستند که برای فرمانروائی بر جهان فراخوانده شده‌اند و بر آن حکمرانی می‌کنند، زیرا این امر «از بالا» به آن‌ها اعطا شده است.

آنگلوساکسون‌ها «روح» ویژه خود را به تمام جهان جار زدند و نمی‌زنند. قرار نیست انسان‌های درجه دو از آن مطلع شوند. اما در حلقه محدود «برگزیدگان» خود درباره این «روح» صحبت می‌کنند. درک آن‌ها از «روح» ویژه خود، نشانه‌هایی از تصورات مذهبی دارد. آنگلوساکسون‌ها مطمئن هستند که از نوادگان ده قبیله اسرائیل با تمام حقوق و تعهدات ناشی از این امر هستند.

جان لیلی (۱۶۰۶-۱۵۵۳)، نماینده‌نویس انگلیس و سلف ویلیام شکسپیر، در سال ۱۵۸۰ اعلام کرد:

«انگلستان، به عنوان اسرائیل جدید... برگزیده و بی‌نظیر است». ویلیام سایموندز، کشیش انگلیس، در سال ۱۶۰۷ موعظه کرد که عهد اولیه خدا با ابراهیم در دوران جدید به عهدی «با ملت انگلیس، قوم برگزیده دوران جدید» تبدیل شده است. ساموئل پرچاز، کشیش و ناشر انگلیس (حدود ۱۶۲۶-۱۵۷۷) در سال ۱۶۱۳ اعلام کرد: «ملت انگلیس یک قوم برگزیده است».

طبق برخی منابع انگلیس، دین قوم برگزیده آنگلوساکسون‌ها عمدتاً در اواخر قرن شانزدهم و هفدهم شکل گرفت. و این دین در برخی از کلیساهای پروتستان، مانند پیوریتن‌ها، پرسبیتری‌ها و غیره، پناهگاه خود را یافت. این دین الهام‌بخش آنگلوساکسون‌ها برای فتوحات استعماری شد.

این دین، همچنین الهام‌بخش انقلاب بورژوازی در قرن هفدهم، به ویژه، یکی از رهبران اصلی آن - الیور کرامول بود. او انگلیس‌ها را «قوم خدا» و انگلستان را «اسرائیل جدید» نامید. کرامول در اولین سخنرانی خود در سال ۱۶۵۳، در پارلمان اعلام کرد که انگلستان به دستور خدا برای فرمانروائی و اجرای اراده او فراخوانده شده است. کرامول معتقد بود که خدا نه تنها خالق جهان است، بلکه آن را اداره می‌کند. از جمله و در وهله اول از طریق انسان‌ها. اما نه از طریق همه انسان‌ها، بلکه فقط از طریق «برگزیدگان خود». الیور کرامول، به عنوان یک پروتستان واقعی و پوریتین، شخصاً از اولین قدم‌های صعود خود به قدرت، به «برگزیدگی خود توسط خدا» و «مسیحائی» خود ایمان داشت. او معتقد بود که منجی است و واقعاً توانست هزاران و میلیون‌ها نفر، از جمله سربازان حرفه‌ای از خانواده‌های اشرافی را به دنبال خود بکشد.

تمام این ایده‌ها در مورد برگزیده بودن آنگلوساکسون‌ها به صورت منظم در کتاب «ریشه اسرائیلی ما»، اثر جان ویلسون، منتشره در سال ۱۸۴۰، توصیف شده است. در سال ۱۸۷۹، کتاب «ریشه شماتیک ملت‌های اروپای غربی»،

اثر جان پیم نیتن منتشر شد؛ او در این کتاب، نظریه‌ای را که نوادگان ابراهیم، یعقوب و داوود پادشاه در انگلیس زندگی می‌کنند، ادامه داد و عمق بخشید. در همین راستا، در سال ۱۸۸۶ کتاب «اسرائیل گمشده در نژاد آنگلوساکسون متجلی شد»، به قلم ا. پ. اینگرسول منتشر شد. در سال ۱۸۹۰ نیز کتاب جان گارنیه با عنوان «اسرائیل در انگلیس: شرح مختصری از دلایل اثباتی ریشه اسرائیلی نژاد انگلیس» منتشر شد.

من تنها بخش کوچکی از کتاب‌هایی را که در انگلستان و خارج از کشور (عمدتاً در کشورهای انگلیسی‌زبان) در مورد «برگزیدگی» آنگلوساکسون‌ها منتشر شده است، نام می‌برم. مجموع این ایده‌ها در ادبیات تخصصی، «اسرائیلیسم انگلیس» و «آنگلو-اسرائیلیسم» نامیده شده است.

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، اسرائیلیسم انگلیس از جزایر آلبیون مه‌آلود فراتر رفت و سازمان‌های آن در سراسر امپراتوری انگلیس و همچنین در امریکا تشکیل گردید. فدراسیون جهانی انگلیس-اسرائیل و انجمن کانادایی انگلیس-اسرائیل در حال حاضر، مشهورترین آن‌ها هستند.

یکی از فعال‌ترین مروجان ایده‌های «اسرائیلیسم انگلیس» در امریکا در قرن گذشته، هاوارد رند (۱۸۸۹-۱۹۹۱) بود. او فدراسیون آنگلوساکسون امریکا را تأسیس و رهبری کرد و بخش قابل توجهی از پروتستان‌های سفیدپوست آنگلوساکسون را که به «برگزیده» بودن خود اعتقاد داشتند، متحد کرد. هاوارد رند بیش از دوازده کتاب با موضوع «اسرائیلیسم انگلیس» منتشر کرد که، بنا به گفته خودش، نتیجه مطالعه عمیق عهد عتیق و جدید بود.

«اسرائیلیسم انگلیس» دارای انواع و اقسام طیف‌های مختلف می‌باشد. برخی از نمایندگان این مکتب و جنبش ایدئولوژیک-مذهبی معتقدند که آنگلوساکسون‌های واقعی، یعنی کسانی که از نوادگان ده قبیله اسرائیل محسوب می‌شوند، باید نوادگان دو قبیله دیگر (یعنی قوم برخاسته از یهودا یا «یهودیان» امروز) را به عنوان برادران و همفکران خود قبول کنند و با همراهی آن‌ها برای سلطه بر جهان بجنگند. این جناح از اسرائیلی‌های انگلیس، فیلسوفیت‌ها نامیده می‌شوند.

یکی دیگر از دیدگاه‌های افراطی «اسرائیلیسم انگلیس» این است که گویا یهودیان امروزی از نسل شیطان (آموزه «ذریه مار»)، یا از نسل کنعانیان (که زمانی ساکن «سرزمین موعود» بودند و به واسطه یهودیانی که تحت رهبری موسی از مصر بیرون آمدند، نابود یا از آن سرزمین رانده شدند)، یا از نسل ادومی‌ها (از نوادگان عیسو، برادر یعقوب) هستند (بنا به روایات، عیسو حق اولاد خود را با معامله آن در برابر «آش عدس» از دست داد).

این اسرائیلی‌های افراطی انگلیس معتقدند کسانی که امروزه خود را یهودی معرفی می‌کنند، به فریبکاری آشکار مشغولند. افراطی‌ترین اسرائیلی‌های انگلیس مطمئن هستند که این شیادان از نوادگان شیطان‌اند، زیرا که هیچ خون سامی در رگ‌هایشان جاری نیست. آن‌ها خزری‌ها، نمایندگان نژاد ترک هستند که با گستاخی عنوان یهودی را به خود نسبت داده‌اند. این جناح افراطی اسرائیلی‌های انگلیس اغلب به عنوان «یهودی‌ستیزان» افراطی شناخته می‌شود. اسرائیلی‌های افراطی در پاسخ می‌گویند که نمی‌توانند یهودی‌ستیز باشند. زیرا، شیادانی را که قطره‌ای خون سامی در رگ‌هایشان نیست، افشاء می‌کنند.

جان ویلسون، یکی از مشهورترین طرفداران یهودیت در انگلستان بود که پیش از این به او اشاره شد. ادوارد هاین (۱۸۹۱-۱۸۲۵)، یهودی انگلیس و از پیروان جان ویلسون، نیز از طرفداران یهودیت و به همان اندازه متعصب بود. در دهه ۱۸۷۰، هاین یک مجله با عنوان بسیار طولانی و پرمعنای «زندگی از مردگان: مجله ملی مرتبط با هویتی انگلیس‌ها پس از قطع ارتباط با اسرائیل تجربه می‌کنند»، منتشر کرد. هاین مطمئن بود که سرانجام هر دوازده قبیله اسرائیل در جزایر آلبیون مه‌آلود گرد هم آمده‌اند. بنابراین، می‌توان انگلستان را «اسرائیل جدید» نامید. هاین از این

موضوع نتیجه می‌گیرد: «انگلستان هرگز شکست نخواهد خورد». هاین به چنان حالت وجد مذهبی رسید که تصور می‌کرد «ناجی» و «رهائی‌بخش» هر دوازده قبیله اسرائیل است.

دیوید بارون (۱۸۵۵-۱۹۲۶)، نویسنده مشهور یهودی، که در بزرگسالی به پروتستانیم گروید، چندین بار در کتاب خود با عنوان «تاریخ ده قبیله گمشده: بررسی آنکو-اسرائیلیسم» (۱۹۱۵) از هاین به ویژه، از اظهاراتی که او خود را به عنوان «ناجی» می‌پندارد، نقل قول می‌کند. پولس رسول [یا شائول سولوس طرسوسی] در نامه خود به رومیان از آن سخن می‌گوید ۱۱:۲۵: «آیا انگلیس‌ها همان ده قبیله گمشده اسرائیل هستند؟ و آیا این هویت، ملت را به شکوه و جلال می‌رساند؟ اگر چنین است، ناجی کجاست؟ او باید از صهیون بیرون آمده باشد. او باید کار بزرگ خود را به سر انجام رساند؛ او باید در میان ما باشد. ما این تصور را داریم که به لطف جلال کار هویت، وارد دوران نجات ملی اسرائیل توسط ناجی از صهیون شده‌ایم و ادوارد هاین و این ناجی یکی هستند».

هیوستون چمبرلین (۱۸۵۵-۱۹۲۷)، فیلسوف و نویسنده انگلیس، برجسته‌ترین نماینده جناح ضد یهودی اسرائیلیسم انگلیسی محسوب می‌شود. اما در باره او بعداً خواهیم نوشت.

بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

۱۳ خرداد- جوزا ۱۴۰۴

*- پروفسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف»- فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه